



● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
● صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
● مدیر مسئول:
سید هادی فیاضی
● نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ا
● دفتر مرکزی:
۵ - ۳۷۲۸۸۸۱
● نمابر: ۳۷۲۳۳۱۰
● روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۰
● شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
● چاپ: شهر چاپ خراسان



روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۰۲۰۶۹۹
۳۶ صفحه ۱۲ صفحه ۴۰ صفحه ورزشی
۴۴ صفحه خراسانیات ۱۶ صفحه شهر را محله
شماره ۱۳۱۸۴ ۱۰۰۰ تومان
میتوان نامۀ اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

۱۶٪ رطوبت هوا
۲۰٪ ۳۹٪
ظہر ۳۷°
صبح ۲۸°
عصر ۳۱°
شب ۲۷°
اذان ۱۳:۴۹ نیمه شب شرعی ۲۳:۴۹
غروب آفتاب ۱۹:۱۲ اذان صبح فردا ۴:۲۷
اذان مغرب ۱۹:۳۰ طلوع آفتاب فردا ۵:۵۷

عزادگی
حدیث روز
پنج چیز است که در هر کسی نباشد، خیر زیادی در او نیست، عقل، دین، ادب، حیا و خوشحالی.
امام حسین (ع)

فرار از صحیفه مجاری
سپاس مخصوص خداست؛ آن وجود مبارکی که اول است، بی آنکه اولی پیش از او باشد و آخر است، بی آنکه آخری پس از او باشد. دیده بینندگان از دیدنش کوتاه و گمان وصف کنندگان از ستودنش ناتوان است. موجودات را به قدرتش آفرید؛ آفریدنی خوش نما و آفریده‌ها را به اراده‌اش ساخت، ساختنی زیبا.

شکاریم یک سر همه پیش مرگ



حسین اهل‌پذیری
داستان نویس

اگر چه به قول بیهقی «عاقبت کار آدمی مرگ است» و هیچ گریزی از آن نیست اما موقعیت و کیفیت مرگ هم مهم است، اینکه کجا پیمانه عمر آدم به سر آید. از منظر حضرت خیام البته خیلی توفیری نمی کرده این پیمانه چطور به سر رسد، چنان که فرموده: «چون عمر به سر رسد چه شیرین و چه تلخ»؛ یعنی کیفیت مهم نیست و به هر شکل بازی تمام است و حتی موقعیت هم اهمیت ندارد که در ادامه می‌آورد: «پیمانه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ». خب جناب خیام معتقد به غنیمت دانستن دم و لحظه بوده است؛ خوش باش کنون و... اما در زمانه ما که همه چیز مآثر از موقعیت و کیفیت حوادث است، قصه فرق می‌کند. حالا حتی مفهوم مرگ هم دچار دگرگونی شده است. زندگانی و مردگانی برای خیلی‌ها علی‌السویه است که وقتی کسی را از روی دوستی حذر می‌دهیم به مراقبت بیشتر از خودش می‌شنویم. «بگذار زودتر خلاص شویم، این که زندگی نیست ما داریم». گویی در چشم کسانی که زندگی را چون گورگردانی با خود به هرسو می‌کشند دیگر آن صورت وحشت از مرگ اعتبارش را از دست داده و از معنا تهی شده. توالی اتفاقات ناخوش طبیعتاً کیفیت زندگی را تنزل می‌دهد و به همان نسبت از ترس مواجهه با مرگ می‌کاهد. نداشتن امید و چشم‌انداز روشن از آینده، زمختی مرگ را در چشم ما کمرنگ می‌کند. وقتی خوب و بد زندگی را در دو کفه ترازو می‌گذاری و می‌بینی وزن تاریکی و ناخوشی خیلی بیشتر است به همان نسبت میل به تباهی پررنگ می‌شود. شاید چند دهه پیش تر این طور نبود که کسی به پیشواز مرگ برود. پدر من در نودوشش سالگی هم چنان زندگی را با تمام وجود زیست می‌کرد که انگار می‌کردیم جوان تازه به‌عصر رسیده‌ای است. وقتی هم پیمانه عمرش پر شد ناخراش نبود؛ که جهان خورده و کارها رانده و عیش‌ها برده بود و حالا که وقت رفتن سر رسیده، تسلیم و رضا به تقدیر شد و دست‌ها را بالا برد و با

تاریخ نگار
شهریور ۱۳۵۷

شهادت چریک تنهای انقلاب

سید علی اندرزگونی است که حدود ۱۳ سال به عنوان یک هدف دست نیافتنی نزد ساواک رژیم پهلوی شناخته می‌شد و به همین دلیل هم کوچک‌ترین خبری درباره او به شدت مورد استقبال قرار می‌گرفت. او از برجسته‌ترین مبارزان مسلح مخالف پهلوی دوم به شمار می‌رفت و تنها کار تیمی شناخته شده از وی، حضور در تیم ترور نخست وزیر وقت، حسنعلی منصور بود که در بهمن ۱۳۴۳ به دست اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی کشته شد. پس از انجام عملیات، همه افراد این تیم به جز اندرزگو بازداشت شدند و تنها او توانست به‌رغم صدور غیابی حکم اعدام برایش، با عوض کردن دائمی نام، شغل و محل زندگی خود، تا سال ۱۳۵۷ به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی ادامه دهد. این مبارزات، وی را در زمره پرکارترین فعالان ضد رژیم وقت قرار داده بود؛ چه جمعی نبود که برای مبارزه با پهلوی دوم تشکیل شود و ردپایی از اندرزگو در آن نباشد؛ ردپایی که اغلب پس از ناپدید شدن وی آشکار می‌شد و به همین دلیل هم از سوی مبارزان، لقب «چریک تنهای انقلاب» به وی داده شد. چریک تنها برای رسیدن به هدف تا آن حد مخفی کاری را در دستور کار قرار داده بود که همسرش تا ۳۱ سال نام واقعی او را نمی‌دانست و در جریان یکی از تعقیب و گریزها از زبان مأموران ساواک متوجه نام واقعی همسرش شد. سید علی اندرزگو در طول دوران سیزده ساله مبارزه هر چند بیش از هر مکانی در مشهد و تهران اقامت داشت، در افغانستان، عراق، سوریه و لبنان هم حاضر بود و آموزش‌های تخصصی نظامی را در اردوگاه‌های سازمان فلسطینی الفتح پشت سر گذاشت. اندرزگو که طی یک برنامه شش ماهه، رفت و آمد های‌های پهلوی دوم را تحت نظر داشت تا وی را ترور کند، روز ۲ شهریور ۱۳۵۷ برابر با ۱۹ رمضان، زمانی که راهی خانه یکی از دوستانش بود، در تله مأموران ساواک که با شنود تلفن آن دوست تا محل حضور او با خبر شده بودند، گرفتار شد و بعد از یک تعقیب و گریز مسلحانه، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد.



مصطفی ملکیان و تاریخ نگاری عاشورا



دکتر حسن انصاری
عضو هیئت علمی
مدرسه مطالعات
تاریخی

واقعۀ بسیاری از مردم منطقه یا کسانی که به دلایلی در جنگ مشارکت نکردند ناظر بوده‌اند و برخی از روایات حادثه کربلا به آن‌ها برمی‌گردد. در میان قاتلان و کشتندگان قساوت‌پیشه حضرت اباعبد...، اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان، کسانی بودند که بعداً به دلایل مختلف بخش‌هایی از آنچه را به چشم خود دیده بودند، برای دیگران نقل کرده‌اند؛ از جمله برای عبید... بن زیاد و به خوشایند او، وانگهی از سوی خود خاندان رسالت هم علاوه بر حضرت زینب کبری (س) و سیدالسادین (ع) تعدادی دیگر از میان بازماندگان کربلا بعدها روایت دست‌اولی از واقعۀ عاشورا به دست دادند. ۴- در زمان قیام مختار ثقفی، تعدادی از کسانی که شاهد واقعۀ بودند از میان اهالی کوفه و به دستور او آنچه را در کربلا گذشت و به‌ویژه آنچه قاتلان زشت‌سیرت انجام داده بودند، برای امیر نقل کردند. روایات کربلا و مساهمت اشخاص و قبایل به روشنی برای مختار روشن بود و اصولاً حادثۀ عاشورا برای کوفیان امر پوشیده‌ای

و رجزخوانی‌های مرتبط با جنگ‌ها شرکت حضور داشتند و به ضبط اشعار و علل سرودن اشعار و نقل حوادثی که منجر به سرودن اشعار جنگ‌ها می‌شد مبادرت می‌کرده‌اند. این یکی از مهم‌ترین سنت‌های قبیلگی در میان اعراب جاهلی بود. بنابراین شعر و روایت اخبار قبایل، جنگ‌ها و حماسه‌های قبایل، سنتی ناآشنا برای مسلمانان صدر اول نبود. ۲- علاوه بر این با شکل‌گیری دولت در اسلام و دیوان‌های اداری ثبت روایات و اخبار تاریخی ابعاد تازه‌تری گرفت. بخشی از این مسئله به وجود شماری از مخبران حکومتی برمی‌گردد که برای امیر یا خلیفه کار می‌کرده‌اند و بخشی هم به وظایف کاتبان دولتی برمی‌گردد که می‌بایست وقایع جنگ‌ها، میزان مشارکت‌ها، خسارت‌ها، غنائیم و... را دقیقاً ثبت می‌کردند. قبایل هم برای خود روایانی معمولاً به سنت قدیم همراه داشتند. ۳- حادثۀ کربلا در جایی پنهان و در غیاب ناظران آفریده نشد. بر این



نامه‌امام حسین (ع) برای اهل کوفه
در این روز امام حسین (ع) برای بزرگان کوفه نامه‌ای نوشتند و آن را به قیس بن مسهر صیداوی دادند که به کوفه برساند. مأموران بین راه، قیس را گرفتند و پس از آنکه او ضد یزید و ابن زیاد سخن گفت، وی را به شهادت رساندند.^(۱)
ورود عمر بن سعد به کربلا
در روز سوم محرم، عمر بن سعد با ۶ هزار سوار برای قتل پسر پیامبر (ص) وارد کربلا شد و در مقابل آن حضرت لشکرگاه ساخت و خیمه برافروخت. ورود ابن سعد به کربلا در روز چهارم هم نقل شده است.^(۲)
۱. قلاند النحور: ج ۱ محرم و صفر، ص ۴۱
۲. قلاند النحور: ج ۲ محرم و صفر، ص ۴۰

فراموشان

«آنچه بر آن نگریسته‌ام و دست‌هایم آن را لمس کرده و آنچه شنیده و به چشم خود دیده‌ام، بر شما ماتم‌زدگان می‌نویسم، و شهادت می‌دهم که آنچه قبل از گفتار من آمده، همه درست است و آنچه بعد از این، از زبان ذلیل‌ترین مردمان یعنی قیس القطفیۀ خواهد آمد، عین واقع!»
اینها، آنچه در مدت هشت روز بر فرزندان رسول خدا گذشت؛ دوم محرم بود که حسین بن علی وارد سرزمین کربلا شد.
فرمودند: «نام این زمین چیست؟»
عرضه داشتند که نام این زمین کربلاست.
فرمودند: «خداوند به تو پناه می‌رم از کرب و بلا». و پس از آن گفتند: «فروید آید و منزل کنید که اینجا، خوابگاه شتران ما، بارانداز ما و خون‌ریزگاه ما است.»
سپس همه‌ی فرزندان و برادران و خاندان خود را گرد آورد. لحظه‌ای چشم در صورت آن‌ها دوختند و فرمودند: «مردم بنده‌ی دنیایند. و دین بازیچه‌ای است بر زانشان. تا آن هنگام که روزی‌شان آماده شود با دین سرو کار دارند؛ اما چون سخنی فرارسد، دین داران بسیار اندک می‌شوند.»
فراموشان
نوشته: داوود غفارزادگان
نشر قدیانی
قیمت: ۵ هزار تومان



حُر

حسین آمد و آزادان یزیدیت کرد

خلاصی از قفس وعده و وعیدت کرد

سپاه بود و سپاه‌های هر آنچه‌هی ندیدی
تورا سپردند به آیین، ر و سپیدیت کرد

چه گفت با تو ترن لحظه‌های تشنه حسین؟
کدام مزه‌سیراب از امیدت کرد؟

به دست و پای تو بار چه قفل‌ها که نبود
حسین آمد و سرشار از کیدیت کرد

جنون تو را به هراکت رساند ناگاهان
عجب تشرف سبزی اجنون مریدیت کرد

نصیب هر کس و ناگس نمی‌شود این بهشت
قرار یون بهیری، خدا شهیدیت کرد

نه پیشروند و نه پسوند، حر حر تو
حسین آمد و آزادان یزیدیت کرد

مرتضی امیری اسفندچه

بازار رفتن هیئت‌ها

رضا سلیمان نوری
آیین‌های هیئت
یکی از سنن ماه محرم، حرکت هیئت‌های مذهبی در خیابان‌های شهرهای مختلف به نیت گسترش و ترویج عزاداری سالار شهیدان (ع) است. حرکتی که به‌طور معمول به یکی از مکان‌های مقدس شهر ختم می‌شود که در مشهد این مکان، حرم مطهر امام رضا (ع) است. این نوع عزاداری بین فعالان مذهبی با اصطلاح «بازار رفتن» شناخته می‌شود؛ دلیل آن هم این است که در جریان آن نوعی ارائه مطاع هیئت یعنی نوع خاص عزاداری هیئت به مردم انجام می‌شود. این بازار رفتن آداب خاص خود را دارد. براساس این آداب از ابتدا تا شب هفتم محرم، اعضای هیئت‌های مذهبی وسایل مورد نیاز خود چون علم و کتل و سنج و زنجیر و پیراهن‌های غزرا آماده می‌کنند. از این شب تا شب تاسوعا نیز دوره تمرین دهم‌های نوحه است و شب تاسوعا هم چند دور علم و کتل را در مسجد دور می‌دهند تا افرادی که توانایی حمل علم را دارند، مشخص شوند. نوحه خروج هیئت‌ها از مسجد یا تکیه در روز تاسوعا و عاشورا ضوابط خود را دارد. برای خروج افراد از مسجد، علم، کتل یا پرچمی که نام هیئت بر آن حک شده است به دست یک سید نوجوان داده می‌شود تا نخستین فرد از هیئت باشد که از مسجد خارج می‌شود. پس از آن سایر علم‌ها و کتل هاتوسط دیگر سادات از مسجد بیرون می‌روند. پس از آن نیز به ترتیب سایر سادات، میرزاها، روحانی‌ها، تاجران و... براساس اولویت سنی، از کهن سال به جوان، از مسجد بیرون می‌آیند تا احترام سادات و بزرگان به‌طور کامل رعایت شود. در تمام مسیر حرکت هیئت، این اصل رعایت می‌شود: زیرا احترام به خاندان نبوت (ص) یکی از اصول فعالیت‌های هیئت مذهبی، خاصه هنگام خروج از مساجد و تکیا و بازار رفتن است.